



هسته هسته رو نمی دونم. ولی بابام گفته عوضش این انرژی پاک مصرف می کنه و ناترازی رو کاهش می ده.

مال تو پیردازنده ش چند هسته ای؟ کند باشه از املا عقب می افتی!

بررسی موضوع علم بهتر است یا ثروت در دوره رانندگی

تیرک (۲)

عبید ماکارانی

نتیجه رتبه های کنکور آمد و مانند هر سال، تعداد زیادی از خانواده های ایرانی درگیر چالش شدند. برخی والدین با جمله «آفرین به پسر / دخترم» و عده بیشتری با جمله «حیف نونی که...» به استقبال فرزندان کنکوری خود رفتند. گروهی هم تازه متوجه شده اند که بچه شان کنکور داشته است و برخی هم اصلاً متوجه نشده اند! به هر حال کنکور هم شتری است که در خانه هر ایرانی خوابیده و می خوابد و تا وقتی مافیای کنکور هست، خواهد خوابید. ولی نتایج امسال نکات مهمی در برداشت. اول اینکه استان های خراسان برخلاف سال های گذشته، در رتبه های برتر کنکور هیچ سهمی نداشتند که خجالت آور است و نشان می دهد وقتی در منطقه ات جنگ نباشد، درس نمی خوانی! از آن مهم تر، اینکه با بررسی شغل پدر و مادر رتبه های برتر رشته ها، به نظر می رسد که پول تأثیر مهمی در قبولی بچه ها داشته است. اوضاع طوری شده است که سهم مدارس دولتی در رشته های برتر کنکور و دانشگاه های مطرح دولتی اندک است. ولی آن هایی که در مدارس پولی درس خوانده اند، به صندلی های دانشگاه های دولتی می رسند و عدالت آموزشی را به سخره می گیرند. برای بررسی این موضوع، با چند کنکوری صحبت کردیم.

«حیف نونی که...» به استقبال فرزندان کنکوری خود رفتند. گروهی هم تازه متوجه شده اند که بچه شان کنکور داشته است و برخی هم اصلاً متوجه نشده اند! به هر حال کنکور هم شتری است که در خانه هر ایرانی خوابیده و می خوابد و تا وقتی مافیای کنکور هست، خواهد خوابید. ولی نتایج امسال نکات مهمی در برداشت. اول اینکه استان های خراسان برخلاف سال های گذشته، در رتبه های برتر کنکور هیچ سهمی نداشتند که خجالت آور است و نشان می دهد وقتی در منطقه ات جنگ نباشد، درس نمی خوانی! از آن مهم تر، اینکه با بررسی شغل پدر و مادر رتبه های برتر رشته ها، به نظر می رسد که پول تأثیر مهمی در قبولی بچه ها داشته است. اوضاع طوری شده است که سهم مدارس دولتی در رشته های برتر کنکور و دانشگاه های مطرح دولتی اندک است. ولی آن هایی که در مدارس پولی درس خوانده اند، به صندلی های دانشگاه های دولتی می رسند و عدالت آموزشی را به سخره می گیرند. برای بررسی این موضوع، با چند کنکوری صحبت کردیم.

دختر، رتبه دوم رقی

وضع مالی پدر و مادر من خیلی خوب نیست. ولی بابام و عموم یه تیکه زمین کشاورزی داشتن که بابام سهم خودش رو به عموم فروخت تا من توی مدرسه غیردولتی درس بخونم. الان عذاب وجدان دارم که بابام سرمایه همه عمرش رو فروخته، ولی سعی می کنم برم دانشگاه دولتی تا دیگه لازم نباشه بابام برای شهریه دانشگاه کلیه و قرنیه ش رو بفروشه.

دختر، رتبه سه رقی

راستش من خیلی درس خونده بودم، ولی چون هم زمان باید کار هم می کردم و از برادر کوچیکم توی خونه نگهداری می کردم، به اون نتیجه ای که می خواستم نرسیدم؛ چون مامان و بابام هردو کارمندن و از کله سحر تا نصف شب چند شیفت کار می کنن. مدرسه دولتی می رم و کلاس کنکور هم نتونستم برم، ولی از توی دیوار چندتا کتاب کنکور دست دوم خریده بودم که متأسفانه صفحه های پاسخنامه شون پاره شده بودن و نفهمیدم تستا رو درست زدم یا نه.

پسر، رتبه دوم رقی

مامان و بابای من هردو مهندسای موفق هستند. من هم خیلی دوست داشتم که مهندس بشم تاویلا و برج و مرکز خرید بسازم. برای همین توی کلاسای کنکور «مهندس سازان برتر شرق و غرب» ثبت نام کردم. خیلی از این مؤسسه متشکر که سؤالاتی پرتکرار کنکورای هفتاد سال گذشته رو برامون جمع کرده بود و اونا رو از طریق واکسن به ما تزریق کرد تا بتونیم موفق بشیم.

پسر، مرور علمی

آقا من نمی خوام درس بخونم، مگه زوره؟ همه که نباید دکتر و مهندس بشن. مملکت به کاسب و تاجر و بازرگان هم نیاز داره. می خوام برم وردست بابام و بابابزرگم توی بازار، پول پارو کنم. سؤالتون هم غلطه. علم بهتر از ثروته، به شرطی که پول داشته باشی. وگرنه یک دانشمند فقیر که پول نداره برای خودش میکروسکوپ و کامپیوتر بخره، بیشتر به درد جامعه می خوره یا بی سواد پول داری که برای اون دانشمنده چیزمیز می خره؟

دختر، رتبه چهار رقی

من امسال نتونستم درست درس بخونم. از یک طرف شهرمون جنگ بود و استرس داشتیم و از یک طرف اینترنت قطع بود و به منابع درسی دسترسی نداشتیم. تا جنگ تموم شد هم برق قطع شدن که نمی دیدم چی دارم می خونم. برق که وصل شد هم این ویروس جدید اومد و خونه نشین شدم. حالا بابام قول داده یک شیفت اضافه تر کار کنه تا بتونه سال بعد توی کلاس کنکورای معروف اسمم رو بنویسه.

پسر، رتبه نهم رقی

راستش من رتبه م یادم نیست. یعنی هرچی سه رقم سه رقم جداش کردم، باز هم نتونستم بخونمش. به هر حال من مدرسه غیردولتی می رفتم، ولی علاقه ای به درس نداشتیم. کسی هم ازم انتظاری نداشت. ولی بابام گفته که اسمم رو توی بهترین دانشگاه های پولی می نویسه تا من هم بتونم مثل خودش دکتر بشم و با ساخت مجتمع های پزشکی توی شهرمون و اجاره دادن واحداش به پزشکای عزیز، توی صنعت درمان کشورم دخیل باشم.

مداد مشکی نرم پرنرنگ بستگی دارد. اگر دایره را درست سیاه نکنند، تا پایان عمر به عنوان انگل خانواده شناخته می شوند. برای کشف این راز پیچیده، من هم از محل بودجه تحقیقاتی سفینه، برای خودم یک پکیج «مشاوره انگیزشی بیست و چهار ساعته وی آی پی» با یک جوان بیست ساله خریدم که در ویس ها با فریاد به من می گفت: «تو بمب انرژی ای شیر زخمی؛ با پزشک می شی یا می میری!» من هم ترسیدم و با عرض شرمندگی تمام، کل بودجه راه باد دادم. فعلاً در حال مخفی شدن در زیرزمین هستم؛ چون هر لحظه ممکن است کسانی از خویشان و اطرافیان تماس بگیرند تا رتبه کنکورم را بپرسند. تماس، فرت.

عدد پنج رقی، جملات تسلی بخش اما زهر آگینی شلیک می شود؛ جملاتی مثل: «اشکال نداره فدات شم، مهم سلامتیته... البته پسر خاله ت با اینکه اصرار درس نمی خوند، شد هفتاد و سه، ولی خب درس خوندن که همه چیز نیست!» گزارش ها حاکی از آن است که میزان تولید سم در این نیش و کنایه های فامیلی، از زهر مار زنگی سیاره زتا هم کشنده تر است. دیده شده کار به آنجا رسیده است که جوان مذکور، بنر رتبه کنکورش را در ب خانه زده است تا دست کم سؤالات تکراری نشنود. نکته گیج کننده این است که کل سرنوشت اجتماعی، شأن خانوادگی و حتی احتمال ازدواج این موجودات به پر کردن صحیح دایره های سیاه روی یک برگه با

می شوند که پوست صورتشان رنگ گچ دیوار می گیرد و مکالماتشان به واژه های نامفهومی مثل تراز، سهمیه و منفی زدن زیست محدود می شود. اما بخش به شدت کم ددی و سادیستیک ماجرا زمانی آغاز می شود که سیگنالی موسوم به نتایج نهایی روی شبکه زمین ظاهر می شود. در این لحظه، بستگان و خویشاوندانی که در طول هجده سال گذشته حتی وجود این جوان را به یاد نمی آوردند، به بازجوهای حرفه ای سازمان ضد جاسوسی تبدیل می شوند! طبق رصدهای ما، تلفن ها ثانیه ای یک بار به صدا در می آیند و مکالمه همواره با این فرمول جلو می رود: «سلام عزیزم، مبارک باشه، راستی رتبه ت چند شد؟» و به محض شنیدن یک